



خلیل الله وداد، سال ۱۳۴۰ خورشیدی مطابق ۱۹۶۱ میلادی، در ولایت

پنجشیر به دنیا آمده و در مکاتب سپین کلی، لیسه امانی و تخنیک اتومیخانیکی آموزش دیده است.

وی در سال ۱۳۵۵ خورشیدی به عضویت سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان درآمد، مدت طولانی در جمع کادر رهبری سازمان موصوف در پستها و مسوولیتهای مختلف کار میکرد و مدتی مسؤل زون شمالغرب سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، در هرات بود. او در سال ۱۹۸۲ از جانب سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، جهت کار و تحصیل به مسکو اعزام گردید، مدتی در انستیتوت جوانان مسکو در بخش علوم اجتماعی و همچنان در انستیتوت پوشکین بخاطر آموزش زبان



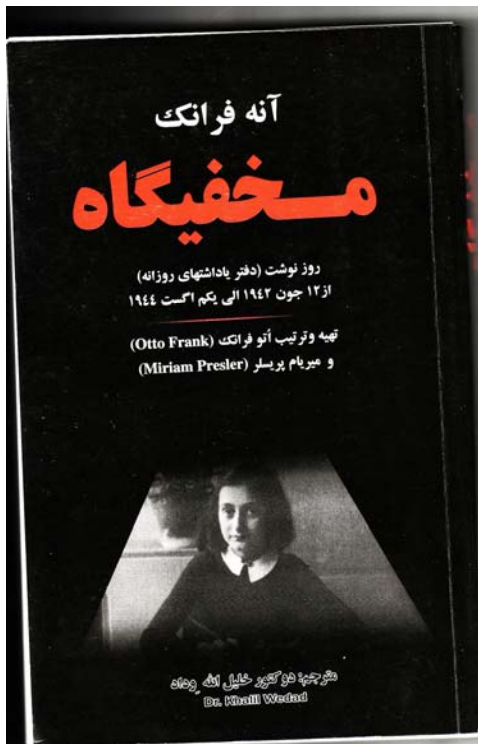
روسی مشغول تحصیل بود. در میان سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۶ همزمان با کار در جنرال قونسل افغانستان در شهر تاشکند، مسوولیت آسیای میانه سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان را داشت و همزمان مشغول تحصیل در رشته تاریخ در دانشگاه دولتی تاشکند بود. او از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ به حیث منشی کمیته سراسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان و سکرتر اول سفارت کبرای افغانستان در مسکو کار نمود، همزمان در رشته تاریخ انستیتوت پیداکوژی مسکو تحصیل کرده، در ماه جون ۱۹۸۹ از انستیتوت نامبرده در بخش علوم اجتماعی و رشته تاریخ معاصر شرق، سند فراغت گرفته و دوباره به وطن مراجعه نمود.

موصوف در میان سالهای ۱۹۸۹-۱۹۹۱ در شورای مرکزی اتحادیه جوانان، مدتی سرپرستی بخش امور

بین المللی و بعداً مسوولیت امور محصلان و متعلمان را عهده دار بود. پس از سقوط دولت جمهوری افغانستان در سال ۱۹۹۲ نامبرده به مسکو رفت در میان سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۲ در دانشگاه دولتی پیداکوژی مسکو، مشغول تحصیل اسپیرانتوری گردیده. و در اخیر سپتامبر ۱۹۹۶ از رساله علمی اش با نام « افغانستان در دوره زمامداری امیرحبيب الله کلکانی » موفقانه دفاع کرد.

از این نویسنده بعضی مقالات، ترجمه ها، نوشته و مصاحبه هایی در موارد گوناگون منجمله تاریخ افغانستان، در داخل و خارج از افغانستان به نشر رسیده که از آنجمله میتوان از اینها نام برد:

- تاریخ جنبشهای جوانان و سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، شامل مجموعه بی بنام افغانستان (۱۹۹۰) چاپ تاشکند بزبان روسی.
- کافرستان (نورستان) در نقشه های اشغالگرانه انگلیس در اخیر قرن نژده (ترجمه)، نشر شده در مجله ملیتها مربوط وزارت اقوام و قبایل وقت در شهر کابل، ۱۹۹۰ سال میلادی.
- ترجمه اسرار جنگ افغانستان، نوشته الکساندر لیاخوفسکی، که بشکل بروشور در اختیار بعضی از رهبران حزب وطن قرار گرفت. درسال ۱۹۹۱.
- قیام و حکمرانی امیرحبيب الله کلکانی، چاپ دانشگاه دوستی ملل شهر مسکو، ۱۹۹۶ میلادی بزبان روسی.
- امیر حبيب الله کلکانی مردی در حریق تاریخ، چاپ سال ۱۹۹۸ میلادی در شهر پشاور.



- کتاب پژوهشی مشترک با یک‌دهه محققان هالندی در باره کارگران غیر قانونی بلغاریایی در شهر لاهه (دین هاگ) هالند، چاپ شهر امستردام، سال ۲۰۰۲ میلادی بزبان هالندی.

- بررسی چگونگی بازسازی افغانستان و نقش سازمانهای صنفی در آن، کار مشترک با دیرک کلوستر بور (کارمند اتحادیه های صنفی هالند) چاپ شده در "روز نامه مالی" بزبان هالندی، سال ۲۰۰۳ در شهر امستردام.

- ترجمه کتاب (روز نوشت) "مخفیگاه" نویسنده جوانمرگ هالندی آنه فرانک به فارسی- دری از زبان هالندی، که در ماه سپتامبر ۲۰۰۶ در شهر کابل نشر شده است.

- کتاب «زاممداری امیر حبیب الله کلکانی» که در سال ۲۰۰۹ میلادی مطابق ۱۳۸۷ خورشیدی توسط بنگاه انتشاراتی سعید در شهر کابل اقبال چاپ یافت.

- خلیل وداد به خاطره نویسی و عکاسی علاقمند بوده و مقالات و ترجمه های تاریخی خویش را به سایتهای افغانی و ایرانی جهت نشر میسپارد.

در حال حاضر خلیل وداد مشغول ترجمه یک سلسله اسناد اشد محرم حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره افغانستان (سالهای ۱۹۷۹-۱۹۹۱ م.) است، که در سایتهای وزین مشعل، همایون وبلاگ و غیره نشر گردیده و در آینده نیز به خوانندگان پیشکش خواهد شد.

وی مدتی در سازمانهای گوناگون اجتماعی در هالند منجمله سازمان سراسری دفاع از حقوق پناهندگان هالند کار کرده و بحیث مترجم و صاحب نظر در امور افغانستان با بعضی از احزاب چپ پارلمان هالند و رسانه های آن کشور همکاری دارد. همچنان نامبرده بنیانگذار و مسوول بنیاد همکاری هالند- افغانستان میباشد، که از طریق این بنیاد چند پروژه هه فرهنگی را در افغانسان عملی ساخته است.

خلیل وداد مدتی بحیث مسؤل برنامه های افغانستان مؤسسه هالندی پرس ناو، که سازمان حمایت از رسانه های نو و مستقل در کشورهای رو به رشد میباشد، در افغانستان و از جمله در شهر بامیان، کار نموده است.

او متأهل بوده و با خانواده اش در شهر لاهه (دین هاگ) هالند زندگی مینماید. با آقای خلیل وداد، گفت و شنودی پیرامون کارکرد هایش در عرصه ترجمه انجام داده ام که توجه تو خواننده صاحب دل را به خوانش متن آن معطوف میدارم.

- چی چیزی باعث شد تا شما سراغ ترجمه را بگیرید ؟

- من از نوجوانی به فعالیتهای اجتماعی گرایده، کتب و نشراتی را که اکثراً از ناشران ایرانی منجمله توده بیها بودند، میخواندم. من از همان زمان به ارزش ترجمه در معرفی آثار و نوشته ها و اسناد این یا آن زبان و یا این یا آن فرهنگ و کشور پی برده و آرزو میبردم روزی خودم نیز بتوانم ترجمه کنم. البته از همان دوران گاهگاهی مقالاتی با مضامین اجتماعی سیاسی نیز مینوشتم.

- چی وقت در کجا نخستین تجربه های تانرا در این عرصه بکار گرفتید و نخستین کار ترجمه شده شما کدام بود، آیا اقبال چاپ یافت یا نه ؟

- نخستین تجربه ام در ترجمه به زمان تحصیل در مسکو و تاشکند بر میگردد. من نخستین بار یک مقاله روسی را از مجموعه یک کتاب بنام « کافرستان در نقشه های اشغالگرانه انگلیس در اخیر قرن ۱۹» از پروفیسور خاورشناس شوروی ت. گ. ابایوا ترجمه کردم که به کمک شاد روان استاد محمد اکبر شورماچ نورستانی همچون سلسله یی از مقالات در مجله « ملیتهای» وزارت اقوام و قبایل در سال ۱۹۹۰ در شهر کابل بچاپ رسید.

- از کدام زبان بیشتر و راحتتر می‌توانید ترجمه نماید یا به عباره دیگر به کدام زبانها تسلط برگرداندن مفاهیم گفتاری و نوشتاری را به زبان دری، دارید؟

- من به دو زبان روسی و هالندی تسلط دارم و از همین زبانها به سادگی به دری- فارسی میتوانم ترجمه کنم.

- من کتابی از کار برگرداندگی شما را دارم که " مخفیگاه " نام دارد . می‌شود از علاقمندی تان در ترجمه این اثر و اینکه آنرا در چی مدتی و از کدام زبان به زبان دری ترجمه نمودید بگوئید ؟

- کتاب «مخفیگاه» نوشته دوشیزه جوانمرگ آلمانی- هالندی آنه فرانک است که بشکل روز نوشت در میان سالهای 1942-1944 م. تحریر شده است. آنه فرانک دخترک نوجوان یهودی الاصل، زاده شهر فرانکفورت- درماین بود که پس از سرکوب همگانی یهودان در سال 1933 با والدینش به هالند فرار کرد.

پسرها در سال 1940 آلمان هیتلری هالند را نیز اشغال کرده و در آنجا به سرکوب شدید و نابودی گروهی دگراندیشان و یهودان ادامه داد. خانواده فرانک شامل آنه که در آنوقت سیزده سال داشت، اجباراً دست به اختفا زده و در بخش عقبی ساختمان دفتر شرکت شان در امستردام (که اکنون موزیم «خانه آنه فرانک» نام دارد.) پنهان شدند. آنه فرانک در طول سه سال از جون 1942 تا اگست 1944 (تا موقع دستگیری شان) در دفتر روزنوشتش خاطراتش از آنروزهای دشوار جنگ را که توأم با تبعیض، خشونت، قتل های گروهی و نسل کشی بودند، با عواطف، امیدها و آرزوهای جوانانه اش مینوشت. این کتاب در اصل برای شخص آنه فرانک نوجوان و برای ثبت خاطرات زمان اختفای نویسنده نوشته شده بود. اما حوادث طوری دیگر پیش آمدند و آنچه که خانواده فرانک از آن بیم داشت، بوقوع پیوست. آنه فرانک همراه با دیگر مخفی شدگان که تعداد شان به 8 نفر میرسید، بتاريخ 4 اگست سال 1944 توسط پولیس نازی دستگیر شده روانه زندانها و اردوگاههای کار اجباری و مرگ شد. از جمله مخفی شدگان فقط پدر خانواده یعنی اتوفرانک تصادفاً از مرگ نجات یافته و بقیه شامل آنه فرانک در زمانها و مکانهای گونه گون از بین برده شدند.

اسناد روز نوشت آنه را همکار پدرش خانم میپ خیس پس از دستگیری آنان جمع آوری نموده و به آرزوی برگشت آنه فرانک آنها را حفظ کرد، (خانم میپ خیس دو هفته پیش از این مصاحبه در امستردام بعمر صد سالگی فوت کرد). مگر آنه فرانک دیگر زنده برنگشت. او در یکی از اردوگاههای تمرکزی فاشیستها در هالند بعلت بیماری از بین رفته بود. بناً خانم میپ خیس اسناد روزنوشت آنه فرانک را به پدر آنه، اتو فرانک داد. اتو فرانک تا زمان زیادی جرأت نمیکرد با خوانش این یاداشتها زخم دل خونینش را تازه کند، چون مطالعه یاداشتها او را بیاد عزیزان از دست رفته و بویژه دخترکوچکش آنه میانداخت. مگر آخر الامر پس از مدتی او این یاداشتها را خوانده و چنان زیر تأثیر یاداشتهای دخترش فرار گرفت، که پسرها به دوستانش میگفت، من در برابرم یک انسان دیگری را با دید وسیع دیدم نه آنه کوچکم را. او سپس این یاداشتها را بازنویسی و تلخیص کرده (این نوشته یک ربع کمتر از نسخه اصلی کتاب حاضر بود) و آنرا به شکل تاپپی در اختیار دوستانش گذاشت. دلچسپی و علاقمندی به این خاطرات در میان مطالعه کنندگان خیلی جدی و گسترده شده و دوستان اتو فرانک به او پیشنهاد کردند، آنرا جهت مطالعه عامه چاپ کند. اتو فرانک بالاخره در سال 1947 به چاپ نخستین روزنوشت دخترش با نام «خانه عقبی» دست یازید، که بزودی نایاب شد. سپس ناشرین به سراغ اتو فرانک آمده کتاب دخترش را با تیراژهای بیشتر چاپ کردند. پسرها این کتاب به انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، ایتالی، هسپانوی و غیره زبانهای اروپایی ترجمه و نشر شد. ترجمه و نشر خانه عقبی و یا مخفیگاه از سال 1947 تا کنون ادامه داشته و یکی از پرتیراژترین کتابهای دنیاست. چنانچه روزنوشت آنه فرانک تنها به زبان هالندی 34 بار نشر شده و بصورت مجموعی این کتاب به 64 زبان بشمول (ترجمه خودم به دری) برگردان و چاپ شده است.

چون موضوعات اصلی کتاب تبعیض نژادی، جنگ و سرکوبهای همگانی مسایل حاد و مهم کشور ما نیز بوده و هستند، بناً خواستم آنرا به خوانندگان افغان ترجمه کنم. من ترجمه این روزنوشت را در سال 2005 آغاز کرده و در سال 2006 به پایان رساندم. کتاب آنه فرانک در همانسال 2006 با تیراژ 1000 جلد در شهر کابل اقبال چاپ یافته و در اختیار علاقمندان گذاشته شد.

- می گویند که ترجمانی فن است که مهارت می طلبد تا حین ترجمه از مبدا به مقصد ، حضور شخص ترجمان در متن ترجمه شده احساس نشود. تبصره شما در این زمینه چیست ؟

- بلی، درست است. ترجمان حامل و انتقال دهنده پیام نویسنده با حفظ متن اصلی و تفکر شخصی نویسنده است. ترجمه و ترجمان قوی کسیست که به هر دو زبان و بویژه زبان خودش تسلط کامل داشته و سوا از ذهنیگرایی و بدون تبارز وجود خودش متن و محتوای کلام نویسنده را با درستی، شایستگی و امانت به خواننده زبان دیگر برساند.

- به نظر شما آیا ممکن است که بدون دستکاری ، حذف و اضافه نمودن ، عملیه ترجمه را از یک زبان به زبان دیگر انجام داد ؟

- همانطویکه قبلاً گفتم، در ترجمه نباید دستکاری، حذفها و اضافات بیجا صورت گیرد. اما هر زبان پهنا و توانایی های گرامری، واژه یی و ضرافتهای انشایی خود را دارد، که ناگذیر در چوکات این امکانات باید ترجمه صورت گیرد. و ترجمان ماهر کسیست که بدون جعل و دستکاری در متن، در انتقال محتوای اصلی کلام و پیام نگارنده اصلی بکوشد.

- زمانیکه شما یک اثر را به منظور ترجمه روی دست دارید از اندازه ئی توجه تان در انتقال (صورت و معنی) متن لطفاً بگویند ؟

- من هم بمثابهء یک ترجمان میکوشم، تا حد امکان صورت و معنی و یا بعبارء دیگر شکل و محتوای متن مورد ترجمه را همانطوری که در زبان اصلی نوشته شده با امانت و درستی برگردان کنم.

- کار ترجمه را شباهت داده اند به پلی ارتباطی میان دو فرهنگ و دو زبان . به نظر شما کار کرد های دست اندرکاران این عرصه را چگونه می بینید ؟

- کشور ما افغانستان به علت تداوم جنگ در عرصهء سیاست، ادب، نشرات، ترجمه، چاپ کتب و امور رسانه ها از کشورهای دیگر هنوز عقبمانده است. ما افغانها بیشتر آثار خارجی را از لابلای ترجمه های ایرانی مطالعه کرده ایم و این خدمت بزرگ آنها در امر آشنا سازی افغانان با آثار علمی و فرهنگی خارجیان است. اما در این سالهای پسین با گسترش نشرات و شبکه رسانه های گروهی و بویژه اینترنت، کار ترجمهء آثار و مقالات توسط مترجمان افغانی نیز وسعت یافته، چنانچه در میان آنان نوشته های با ارزشی را میتوان خواند.

اما کار مهم دیگر ترجمه و معرفی آثار نویسندگان، شعرا و دانشمندان افغانی به زبانهای خارجی ست، که در این عرصه نیز اقداماتی تازه صورت گرفته که امید است گسترش یابد.

- جامعه امروزی افغانستان به دید شما به ترجمه چی آثاری از کدام فرهنگ و از کدام زبانها نیاز دارد ؟

- ما در افغانستان امروز به ترجمه و معرفی آثار گونه گون ادبی، علمی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی از همه زبانها و از جمله انگلیسی، آلمانی، روسی، عربی، فرانسوی، هسپانوی، لاتینی، هندی، اردو، ترکی، چینی و غیره و بویژه کلاسیکهای این زبانها ضرورت داریم.

– آیا آثار ترجمه شده و شما مورد نقد و بررسی قرار گرفته است اگر چنین بوده کدام اثر توسط کی ها نقد و بررسی شده ؟

- ترجمه های من تا کنون توسط کسی و یا ارگانی مورد نقد و بررسی قرار نگرفته گرچه من پیش از نشر ترجمه «مخفیگاه» آنه فرانک با بعضی فرهنگیان و اهل قلم در کابل تماس گرفته ترجمه ام را ارائه کرده و نظرشان را خواستار شدم، مگر کسی نظری برایم ارائه نکرد.

– آیا فعالیت ادبی شما تنها در کار برگرداندن ویا ترجمه محدود می شود یا اینکه در عرصه دیگر نیز ارایه های دارید ؟

- من در پهلوی ترجمه بعضاً مقالات و خاطرات خود را در مورد تاریخ و مسایل اجتماعی- سیاسی کشور ما افغانستان مینویسم، که در یکعهده سایتها نشر میشوند. همچنان من با بعضی از رسانه های هالندی همکاری دارم که گاهگاه در میز های منور، مباحثات و کنفرانسها پیرامون افغانستان نظریاتم را ارائه میدارم.

– اگر جوانی مایل باشد که در کار ترجمه و مترجمی مهارتی کسب کند به نظر شما مبنای فعالیت خود چی را قرار دهد؟

- اگر جوانی بخواهد به ترجمه آغاز کرده و مهارتش را در ترجمانی در آینده گسترش دهد، باید نخست شناختش را از زبانهای اصلی ما یعنی دری و یا پشتو ارتقا دهد. یعنی تا میتواند مطالعه نماید، بیاموزد و باز هم مطالعه کند. خواندن آثار دری- فارسی و زبانهای دیگر شناخت مترجم را از زبان بهبود بخشیده و به اصطلاح ذخیره و اژه یی و اصطلاحاتی او را غنا میبخشد. هرکسی نخست باید با آثار گذشتگان کشور خودش آشنا شده و سپس به آثار دیگران پردازد. متأسفانه که در میهن ما در حال حاضر یک حرکت خطرناک ضد فرهنگی در جریان است که همانا علاقمندی افراطی به زبان انگلیسی ست. عده کثیری از جوانان ما را اکنون عقیده بر آنست که انگلیسی همه چیز است و بنا دارند زبان مادری خویش را و همزمان فرهنگ و تاریخ پر غنای خویش را فراموش میکنند.

– چی کارهای تازه روی دست دارید ؟

- من به ترجمه یک کتاب قطور اسناد کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره افغانستان که مدارک اشد محرم از سال 1979-1991 را در بر میگیرند، آغاز کرده ام، که از مدتی به اینسو در بعضی از سایتهای افغانی به نشر میرسد. من ترجمه این اسناد را که گوشه های خیلی ناشناخته تاریخ سیاسی کشور ما را تشکیل میدهند، بدون کدام هدفی کژ و فقط برای آشنایی خوانندگان و بویژه جوانان وطن ما در آینده ادامه خواهم داد.

از شما آقای وداد، قلباً متشکرم که به پرسشهایم پاسخ گفتید . با محبت . فضل الرحیم رحیم .

01.02.2010